

نگاه حقوقی

حق داشتن وکیل و انتخاب آزادانه او



پریسانودی‌فر

وکیل پایه یک دادگستری

حق دسترسی به وکیل و انتخاب آزادانه او از سوی موکل، مبتنی بر اعتماد متقابل، از ارکان بنیادین دادرسی عادلانه و از مهم‌ترین تضمین‌های کرامت انسانی و امنیت قضائی در نظام عدالت کیفری است. این حق نه صرفاً یک امتیاز شکلی در فرایند رسیدگی، بلکه ابزار تحقق دفاع موثر و تضمین برابری واقعی طرفین دعوا در برابر قدرت عمومی است. به همین اعتبار، اصل سی‌ونجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با بیانی صریح، عام و بدون قید، اعلام می‌کند: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند…»؛ عبارتی که به‌روشنی بر شمول مطلق این حق نسبت به تمامی مراحل و مراجع قضائی دلالت دارد.

۱. حق انتخاب وکیل؛ حق ذاتی و ملازم با کرامت انسانی

حق انتخاب آزادانه وکیل، نه حقی اعطایی از سوی حاکمیت، بلکه حقی ذاتی و غیرقابل انفکاک از کرامت انسانی و امنیت قضائی افراد است. متهم، به عنوان ضعیف‌ترین طرف در فرایند کیفری، در برابر دستگاه تعقیب و اقتدار عمومی قرار دارد و تنها ابزار موثر او برای صیانت از حقوق خویش، برخورداری از وکلی مستقل، مورد اعتماد و منتخب خود است. تقلیل این حق به صرف «داشتن وکیل» بدون تضمین آزادی در انتخاب او، عملاً تهی‌کردن حق دفاع از محتوای واقعی آن است.

۲. مشروح مذاکرات مجلس خبرگان و غایت اصل ۳۵

بررسی مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی به‌وضوح نشان می‌دهد اراده مقنن اساسی، تضمین آزادی کامل اشخاص در انتخاب وکیل و جلوگیری از هرگونه مداخله یا محدودیت در این حق بوده است. تأکید خبرگان بر عبارت «همه دادگاه‌ها» و پرهیز آگاهانه از پیش‌بینی هرگونه قید یا استثنا، نشان‌دهنده آن است که اصل ۳۵ به عنوان یکی از اصول ناظر بر دادرسی منصفانه، با هدف ایجاد امنیت قضائی پایدار و جلوگیری از تعرض به حق دفاع وضع شده است.

۳. تبصره ماده ۴۸ و تعارض آشکار با قانون اساسی

با وجود این، تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری با محدودکردن حق انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی برخی جرائم، این حق بنیادین را به امری گزینشی و مشروط تبدیل کرده است. این تبصره، استثنایی بر اصل ۳۵ قانون اساسی ایجاد کرده که نه‌تنها فاقد تصریح در متن قانون اساسی است، بلکه با روح و غایت آن نیز در تعارض آشکار قرار دارد. وقف اصول مسلم حقوق عمومی، در صورت تعارض میان قانون عادی و قانون اساسی، قاعده برتر حاکم است و قانون عادی نمی‌تواند با ایجاد استثنا، حق اساسی شهروندان را محدود یا تعلیق کند.

۴. اصل تساوی سلاح‌ها و اعتماد موکل به وکیل

یکی از مؤلفه‌های اصلی دادرسی منصفانه، اصل «تساوی سلاح‌ها» است؛ اصلی که اقتضا دارد طرفین دعوا از امکانات و ابزارهای نسبتاً برابر برای دفاع از مواضع خود برخوردار باشند. در دادرسی کیفری، جایی که دادستان و ضابطان از پشتوانه اقتدار عمومی برخوردارند، محدودکردن متهم در انتخاب وکیل، این توازن را به‌طور جدی بر هم می‌زند. اعمال واقعی حق دفاع، مستلزم آن است که متهم نسبت به وکیل منتخب خود احساس امنیت، اعتماد و اطمینان داشته باشد و بتواند بدون هراس و تردید، اطلاعات و دفاعیات خود را در فضایی محرمانه و مستقل در اختیار او قرار دهد. فقدان این اعتماد، دفاع را به امری صوری و تشریفاتی فرومی‌کاهد.

۵. پیامدهای محدودسازی؛ تضعیف حقوق متهم و تضعیف مشروعیت دادرسی
محدودسازی حق انتخاب وکیل، نه‌تنها به تضعیب حقوق متهم می‌انجامد، بلکه مشروعیت فرایند دادرسی و اعتماد عمومی به عدالت کیفری را نیز تضعیف می‌کند. حتی اگر در مراحل بعدی رسیدگی امکان انتخاب آزاد وکیل فراهم شود، آسیب واردشده به حق دفاع در حساس‌ترین مرحله دادرسی، یعنی تحقیقات مقدماتی، به‌سادگی قابل جبران نیست. تجربه نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد امنیت قضائی و حفظ نظم عمومی، نه از مسیر تقلیل حقوق دفاعی، بلکه از طریق شفافیت، تضمین حقوق شهروندان و استقلال نهاد وکالت تأمین می‌شود.

۶. نگاه قوانین کیفری داخلی و مبانی فقهی

در قوانین کیفری داخلی، اصل بر رعایت حقوق دفاعی متهم و تفسیر مضیق محدودیت‌هاست. همچنین در فقه اسلامی، اصولی همچون «اصل برائت»، «قیح عقاب بلا بیان»، «قاعده درء» و لزوم صیانت از حیثیت و کرامت انسان، بر احتیاط حداکثری در تعرض به حقوق متهم دلالت دارند. پذیرش وکیل امین و مورد اعتماد متهم، با این مبانی فقهی سازگارتر از تحمیل وکیل گزینشی است که اعتماد متهم به او محل تردید باشد.

۷. استثنایی که به قاعده بدل شد

تبصره ماده ۴۸ که ماهیتاً باید استثنایی محدود، موقت و مضیق باشد، در عمل به قاعده‌ای فراگیر تبدیل شده و اصل بنیادین حق دفاع را تحت‌الشعاع قرار داده است. استمرار چنین وضعیتی، به عادی‌سازی محدودیت حقوق اساسی و تضعیف جایگاه قانون اساسی در سلسله‌مراتب هنجاری منجر خواهد شد.

نتیجه و پیشنهاد

بازنگری جدی در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و بازگشت به روح اصل ۳۵ قانون اساسی، ضرورتی حقوقی و اجتماعی است. قانون‌گذار می‌تواند در صورت وجود نگرانی‌های امنیتی، از راهکارهایی همچون تقویت نظارت قضائی، تضمین محرمانگی تحقیقات و مسئولیت‌پذیری وکلا بهره گیرد، بی‌آنکه جوهره حق انتخاب آزادانه وکیل را مخدوش کند. صیانت از کرامت انسانی، امنیت قضائی و اعتماد عمومی به عدالت کیفری، جز با التزام واقعی به حقوق بنیادین شهروندان میسر نخواهد بود.

تعلیمی‌های مکرر ناشی از آلودگی هوا و ناترازی انرژی، حالا و با تجربه دوباره جنگ و سایه آن، که کمابان بالای سر کشور و مردم قرار دارد، حال نزاری برای وضعیت آموزش کشور ایجاد کرده است. وضعیت وخیمی که اثر آن بر کیفیت آموزش، به‌ویژه برای مقطع ابتدایی و کلاس اولی‌ها بیشتر هم ملموس است. این شرایط نه‌تنها آینده تحصیلی دانش‌آموزان را مخدوش می‌کند، بلکه برای والدین آنها هم دردرسه‌های متعددی ایجاد کرده است؛ به‌ویژه حالا که سخنگوی وزارت آموزش و پرورش اعلام کرده این وزارتخانه تا اطلاع ثانوی برنامه‌ای برای راه‌اندازی برنامه آموزش حضوری ندارد. در این شرایط، ضرورت وجود امکان‌های جایگزین کلاس‌های درسی به شکلی دیگر، بیش‌ازپیش خود را نشان می‌دهد. راهکارهای جایگزینی مانند کلاس‌های مجازی، مدرسه‌های تلویزیونی، تهیه درسنامه‌های فیزیکی و آفلاین و… برخی از این راهکارهاست. آموزش و پرورش ادعا می‌کند این مسییرا را در دستور کار خود قرار داده است، اما گفت‌وگو با خانواده‌ها و اولیای مدرسه و فعالان آموزشی گواه دیگری می‌دهد؛ که این گزینه‌های جایگزین اگرچه روی کاغذ شکل گرفته‌اند، اما در حقیقت توانسته‌اند کیفیت آموزشی درخورتوجهی را برای برای دانش‌آموزان فراهم کنند. از کمبود سرورهای اینترنتی که ورود به سامانه تحصیلی شاد را به امری دشوار بدل کرده است، گرفته تا محدودیت زمانی و هزینه بالای رسانه ملی برای برگزاری مدرسه تلویزیونی.

جنگ خانگی بر سر آموزش کلاس اولی‌ها

در حال هوارکشیدن بر سر بچه هفت‌ساله‌ای هستم که هیچ گناهی نکرده، جز اینکه مدرسه‌اش تعطیل شده است؛ این را «مهسا» می‌گویند. مادر ۳۹ساله‌ای که در کنار هزاران مشغله دشوار زندگی، حالا تعلیم درس‌های مدرسه هم به کارهای دیگرش اضافه شده است. تدریس کتاب‌های ریاضی، فارسی و علوم و که دیگر هیچ شباهتی به درس سال‌های تحصیلی خودش ندارد و این بار اضافه، فضای خانه آنها را وارد یک جنگ دائمی کرده است: «اوایل فکر می‌کردیم می‌توانیم روی آموزش مجازی حساب کنیم. اما رفته‌رفته مشخص شد از این کلاس‌ها چیزی حاصل نمی‌شود. همین شد که طبق گفت‌وگویی که با معلم دخترم داشتیم، قرار گذاشتیم خودم به عنوان کلاس تقویتی درس‌ها را با او کار کنیم. راستش اوایل ماجرا تصور بر این بود که این کار نباید چندان دشوار باشد. اما هرچه جلوتر رفتیم، بیشتر متوجه شدیم که این راهکار هم توخالی از آب درآمده است.»

طبق تجربه این والد، آموزش درس مدارس از طرف والدینی که هیچ تخصصی در زمینه تدریس ندارند، تقریباً نشدنی است: «شاید پدر و مادر بتوانند روی تکالیف نظارت داشته باشند، اما اینکه قرار باشد من چیزی را به فرزندم آموزش دهم تقریباً ممکن نیست. به‌ویژه اگر آن کودک دانش‌آموز کلاس اولی باشد که تازه در ابتدای راه تحصیل قرار دارد. روزهای اول هر دوی ما صوری می‌کردیم، اما هرچه بیشتر جلو رفتیم، بیشتر روشن شد که این ماجرا جز ایجاد تنش در خانه سودی ندارد. همین چند روز پیش در حال آموزش یکی از درس فارسی بودم که ناگهان به خودم آمدم و دیدم که ۲۰ دقیقه است که در حال فریادکشیدن بر سر دخترم هستم. آن‌قدر تحت تأثیر این وضعیت قرار گرفتم که خودم هم همراه او به گریه افتادم. بعد از چند دقیقه البته او را در آغوش گرفتم و عذرخواهی کردم و با هم قرار گذاشتیم که برونده آموزش در خانه و از طریق من را به طورکلی فراموش کنیم. چون این کار روی اعصاب و روان‌مان تأثیر منفی داشت.»

نبود جایگزینی برای «شاد»

گفت‌وگو با اولیای مدارس نشان می‌دهد آنها نیز از شرایط فعلی ناراضی‌اند. «رض» مدیر یک مدرسه پسرانه است. او در تمام سال‌های اخیر، یعنی از همان زمانی که کرونا گزینه آموزش مجازی را به سیستم آموزشی کشور اضافه کرده، خیر آن چنانی از این روش‌ها ندیده است: «راهی جز همین کلاس‌های آنلاین برای ما باقی نمانده اما باید اعتراف کنیم که با این روش‌ها درس‌دادن در درس خواندن و آموزش، از معنای واقعی تهی خود شده است. تازه این توصیف من محدود به حوزه آموزش است. بُعد پرورش که دیگر به طور کامل وانهاده شده است.» به گفته او، خانواده‌ها و فرزندان‌شان تمایلی به استفاده از شاد ندارند؛ «استفاده از این سامانه آن‌قدر پر دردسر شده است که خانواده‌ها و فرزندان‌شان هیچ تمایلی به حضور در آن ندارند. ما در مدرسه خودمان راهکارهای جایگزین دیگری برای تعطیلی‌های آلودگی هوا و کمبود گاز داشتیم که با قطع اینترنت بین‌الملل، همان متعدد داخلی شده، آموزش کشور در این زمینه دستش خالی مانده است. حال آنکه برای مثال یک پیام‌رسان داخلی هم کافی است و نیازی نیست با تعدد این پیام‌رسان‌ها، سرورهایی را که می‌توانند خرج آموزش و تحصیل کودکان کشورمان شود، صرف چیز دیگری نکرد.»



گزارش «شرق» از قربانی شدن کلاس اولی‌ها با مجازی شدن مدارس و پایین بودن کیفیت آموزش غیرحضوری؛

صداوسیما آنتن نمی‌دهد

معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش وپرورش؛ بیشتر کشورهای دنیا، در تلویزیون ملی، به ازای هر کلاس درسی

یک شبکه کامل دارند، اما در ایران این اتفاق آن طور که باید رخ نمی‌دهد

نیولوفر حامدی

«شرق»، توضیح می‌دهد: «تعطیلی مدارس چیزی نبود که ما برای اولین‌بار با آن روبه‌رو شده باشیم. مدت‌ها بود که به خاطر آلودگی هوا و موضوع ناترازی انرژی، تعطیلی‌هایی در مدارس استان‌های کشور در طول یک سال تحصیلی رخ می‌داد. این بار جنگ هم به همه مسائل پیشین اضافه شد و در نتیجه آن تا به امروز ما در برخی استان‌های کشور، تا یک ماه تعطیلی نیز داشته‌ایم. به طور مثال در سال تحصیلی جاری و از تعداد روزهای آموزشی، استان خوزستان ۳۴ روز تعطیلی را متحمل شده است. این رقم برای استان تهران نیز ۳۱ روز بوده است. اما همان‌طور که گفتیم، جنگ برای ما یک اتفاق ناگهانی نبود. هم از کرونا تجربه‌هایی داشتیم و هم به خاطر سایه جنگ پیش‌تر به اقداماتی فکر کرده بودیم. ازجمله اینکه در همان ابتدا یعنی در بهمن‌ماه سال ۱۴۰۴، ما طبق دستورالعمل‌هایی مناطق آموزشی کشور را به سه حالت عادی، نیمه‌عادی و بحرانی تقسیم‌بندی کردیم تا براساس شرایط ویژه آنها مدیریت آموزشی دانش‌آموزان‌مان را پیش ببریم.»

از دیگر اقدامات آموزش و پرورش برای ابتدایی‌ها، آماده‌کردن محتواهای درسی بود: «از آنجایی که فقدان فضای فناوری برای ما پیش‌بینی‌پذیر بود، تمام محتواهای درسی کلاس‌ها را در قالب سی‌دی و روی فلش آماده کردیم. این محتواها در شرایطی که هیچ امکانی برای حضور در کلاس وجود نداشت، می‌توانست جایگزین کلاس حضوری و همچنین آنلاین باشد. حتی برخی استان‌های ما از این محتواها استفاده کردند و آن را در اختیار خانواده‌ها قرار دادند. این محتواهای درسی البته از طریق بستر پورتال وزارت آموزش و پرورش در «شاد» هم بارگذاری شد و لینک آن در دسترس خانواده‌ها قرار داشت. درسنامه‌هایی هم برای تمام مناطق روستایی و عشایری کشور تهیه شد تا در فقدان امکانات دیگر به کار خانواده‌ها و فرزندان‌شان بیاید.»

حضور معلمانی که در شرایط بحران جنگی در کنار دانش‌آموزان بودند نیز از اتفاقات روشن آموزش کشور بود: «سال‌های گذشته بارها رخ داده بود که بسیاری از مدارس ما از ۲۰ بهمن دیگر به تعطیلات نوروزی می‌رفتند، اما در سال ۱۴۰۴ مسئولیت‌پذیری همه گویا بیش از همیشه شده بود. آمار سامانه شاد ما ۱۳ میلیون کاربر را نشان داد و کلاس‌ها تا ۲۸ اسفند برقرار بود. حتی من اخبار و تصاویری از شهرستان‌های کشور دریافت کردم که معلمان با وجود اینکه خودشان در فشار بودند، در خانه‌های‌شان را به روی شاگردان باز کرده بودند تا در صورت نیاز برای یادگیری بیشتر به خانه آنها مراجعه کنند.»

با وجود این، جای آموزش حضوری به‌هیچ‌عنوان پرکردنی نیست و این تعطیلی‌های مکرر، تأثیرش را بر حوزه آموزش و همچنین پرورش کشور خواهد گذاشت؛ «شاد» روشن است که هیچ درسنامه و کلاس مجزای‌ای نمی‌تواند جای کلاس حضوری و نشستن پشت نیمکت را پر کند. قرار بر این است که در وبینارهای ما سطح اطمینان از یادگیری دانش‌آموزان سنجیده شود و براساس آن نیز گزارشی تهیه خواهد شد؛ چراکه نمی‌توان منکر اهمیت کلاس درس شد. این اهمیت به‌ویژه برای کلاس اولی‌ها بیش از سایرین است؛ چون مدرسه تنها جای یادگرفتن درس و خواندن و نوشتن که نیست، فضای مدرسه قرار است مسیر اجتماعی شدن دانش‌آموزان ما را هموار و روشن کند و اهمیت تعامل انسانی بین افراد، در این کلاس‌های مجازی کم می‌شود.»

وزارت آموزش و پرورش برای پرکردن این خلأ نیازمند بستری است تا در شرایط این‌چنینی، کلاس‌ها امکان تعامل داشته باشند؛ «ما پیش از جنگ برای تقویت سرورهای «شاد» اقدام کرده بودیم.

حتی رئیس‌جمهوری نیز دستور داده بودند تا این موضوع در صدر فهرست امور قرار گیرد. اما متأسفانه این دستور هنوز در مسیر بوروکراسی اداری گیر کرده است. همین هفته گذشته هم به تکرار در جلسه‌ای که با آقای پزشکیان داشتیم، دستوری از سوی او به وزیر ارتباطات داده شد تا در اسرع وقت این کار انجام شود و هزار سرور جدید به «شاد» بدهند. موضوع این است که ما نیاز داریم در فضای سامانه «شاد» امکان تعامل بیشتر شاگرد و معلم را داشته باشیم تا این سامانه هرچه بیشتر به فضای واقعی کلاس درس نزدیک شود. در این صورت کیفیت این سامانه دگرگون خواهد شد، کیفیت آموزش افزایش می‌یابد و ما می‌توانیم به رشد اجتماعی فرزندانمان نیز امید داشته باشیم. چیزی که در کلاس‌های صرفاً آنلاین که به خاطر نبود اینترنت قوی امکان گفت‌وگو و تعامل در آن برقرار نیست، رخ نخواهد داد. در حالی که بسیاری از سرورهای کشور صرف پیام‌های رسان‌های متعدد داخلی شده، آموزش کشور در این زمینه دستش خالی مانده است. حال آنکه برای مثال یک پیام‌رسان داخلی هم کافی است و نیازی نیست با تعدد این پیام‌رسان‌ها، سرورهایی را که می‌توانند خرج آموزش و تحصیل کودکان کشورمان شود، صرف چیز دیگری نکرد.»

شرق

از جامعه

صد میلیون فاصله تا فروپاشی

مریم هنوز هم هر شب قبل از خواب، چراغ آشپزخانه را برای چند دقیقه روشن می‌گذارد. عادتی که از روزهای شلوغ زندگی اش باقی مانده؛ از وقتی که هنوز کار داشت، هنوز امیدی بود، هنوز صدای خنده‌هایش بلندتر از سکوت خانه بود. او در یکی از شرکت‌های خصوصی در شاهین‌شهر آشپز بود. کارش ساده بود، اما برای خودش دنیایی داشت؛ از همان قابلمه‌های بزرگ و بوی برنج دم‌کشیده و خورش‌تهایی که برای کارگرها می‌پخت، زندگی‌اش را جمع‌وجور می‌کرد. حق‌وقش زیاد نبود. اما با همان هم اجاره‌خانه را می‌داد، قسط‌ها را می‌پرداخت و دلش خوش بود که بچه‌هایش گرسنه نمی‌خوانند. اما جنگ که آمد، همه چیز را با خودش برد. شرکت تعطیل شد؛ اول گفتند موقت است، بعد گفتند تعدیل و یک روز، فقط یک تماس کوتاه: «دیگه نیاین». از آن روز به بعد مریم ماند و خانه‌ای که هر ماه اجاره‌اش مثل کوهی روی شانه‌هایش سنگینی می‌کند. اما این فقط یک بخش ماجراست. یک سال قبل از آن، وقتی هنوز همه چیز سر جایش بود، همسرش شب خوابید و دیگر بیدار نشد؛ سگته قبلی، بی صدا و ناگهانی، مریم ۳۰ساله شد، اما نه با جشن، نه با امید، با دو دختر کوچک -یکی سه‌ساله و یکی پنج‌ساله- و یک دنیا نگرانی. حالا صبح‌ها که بیدار می‌شود، قبل از هر چیز به مادرش سر می‌زند؛ مادری که با سرطان دست‌وپنجه نرم می‌کند و هر روز حیفتتر از دیروز می‌شود. داروها گران‌اند، درمان ناتمام شده و مریم حتی جرئت فکرکردن به ادامه‌اش را ندارد. دختر کوچکش هنوز شب‌ها پدرش را صدا می‌زند. دختر بزرگ‌تر، بی صدا شده است؛ دیگر کمتر می‌خندد و بیشتر نگاه می‌کند. انگار روزتر از ستنش فهمیده که چیزی در این خانه کم است؛ چیزی که دیگر برنمی‌گردد. مریم تلاش کرد. هر کاری که فکرش را بکنید. از نظافت خانه‌های مردم تا پخت غذا در خانه برای فروش. اما این روزها، کار کم است و خرج‌ها زیاد. صاحبخانه چند بار اخطار داده است. قسط‌ها عقب افتاده اند و هر بار که گوشه‌اش زنگ می‌خورد، دلش می‌ریزد که شاید باز هم یک یادآوری دیگر باشد. او حالا فقط یک خواسته دارد، نه برای خودش، نه برای آرزوهای دور، فقط برای اینکه بتواند چند ماه دیگر دوام بیاورد. فقط برای اینکه بچه‌هایش سقفی بالای سر داشته باشند. فقط برای اینکه مادرش دارویش را قطع نکند. مریم به صد میلیون تومان نیاز دارد؛ عددی که برای خیلی‌ها شاید فقط یک رقم باشد، اما برای او فاصله بین ماندن و فروپاشی است. این یک داستان نیست؛ این زندگی یک زن است که زیر بار هم‌زمان فقدان، بیماری، بیکاری و مسئولیت خیم شده ام‌هنوز نشکسته است. شاید سه‌ماه، فقط کمی سبک‌ترکردن این بار باشد. اگر هر کدام از ما حتی اندکی کنار او بایستیم، شاید چراغ این خانه خاموش نشود. شاید دخترهایش هنوز هم بتوانند بخندند. شاید مریم، بعد از مدت‌ها، یک شب را بدون ترس از فردا بخوابد. در صورت تمایل می‌توانید برای کمک به مریم مبلغ اهدایی خود را به شماره کارت ۰۵۰۲۱۲۱۲۰۹۴۳۴۷۲۰۴ بانک رسالت به نام شهرداد همتی پلیسکی واریز کنید. ما منتظر شما هستیم.

شهر

راه‌اندازی سامانه‌ای برای گمشده‌ها

معاون حمایت‌های اجتماعی سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران از قابلیت ویژه سامانه «مددکار شهر» در شناسایی و بازگشت افراد گمشده به آغوش خانواده خبر داد و گفت: «تمام اطلاعات مددجویان در بدو ورود به مراکز حمایتی در این بانک اطلاعاتی ثبت می‌شود». یوسف مقدمی با اشاره به ثبت اطلاعات در تمامی مددسراها و یاورشهرها افزود: «یکی از مهم‌ترین کارکردهای سامانه مددکار شهر، امکان شناسایی افرادی است که به هر دلیل از خانواده فاصله گرفته‌اند. خانواده‌هایی که مفقود دارند، می‌توانند بسا مراجعه به این معاونت و ارائه مشخصات، وضعیت حضور احتمالی فرد مورد نظر خود را در مراکز پیگیری کنند». مقدمی در تشریح نحوه شناسایی افراد دچار اختلال حافظه (آلزایمر) ادامه داد: «در مواردی که فرد به دلیل بیماری قادر به معرفی خود نیست، خانواده‌ها می‌توانند با ارائه عکس به سامانه، فرایند پایش تصویری و تطبیق اطلاعات را انجام دهند.»